

دکتر محمد تقی ایمان*

نگاهی به اصول روش شناسی‌ها در تحقیقات علمی

چکیده

روش‌شناسی^۱، مجموعه گفتارهای منطقی است که در ارتباط بین ذهنی^۲ اندیشمندان توسط اجتماعات علمی^۳ به عنوان هدایتگر تحقیقات علمی پذیرفته شده است. در روش‌شناسی‌ها زیر بنای فلسفی تئوریهایی که مربوط به هستی‌شناسی^۴ و معرفت‌شناسی^۵ آنهاست، ارائه می‌گردد. روش‌شناسی ضمن ارائه روش و شیوه‌های کسب شناخت از واقعیت، سعی در معرفی روشهای تحقیق منطبق با تئوری دارد. برحسب جواب به این سؤال که تحقیق علمی چیست؟ جوابهای متعددی از رویکردهای روش‌شناختی گوناگون که هر کدام دارای مجموعه‌ای از پیش‌فرضها، اصول و چگونگی انجام تحقیق می‌باشد

ارائه می‌شود.

تحقیقات علمی اندیشمندان براساس یک یا ترکیبی از سه روش‌شناسی غالب اثبات‌گرایی^۶، تفسیری^۷ و انتقادی^۸ انجام می‌شود. ایده و پیش‌فرضهای^۹ این روش‌شناسی‌ها در جهت جواب به سؤالات متعددی سازمان‌بندی گردیده است که اهم آنها به قرار ذیل می‌باشد:

۱ - ماهیت واقعیّت^{۱۰} چیست؟

۲ - ماهیت انسان^{۱۱} چیست؟

۳ - ماهیت علم^{۱۲} چیست؟

۴ - هدف تحقیقات علمی چیست؟

جواب سؤالات فوق که چهار بنیان روش‌شناسی‌ها را تشکیل می‌دهد، ما را با اصول روش‌شناسی‌ها آشنا می‌سازد. آشنایی محققان با اصول روش‌شناسی‌ها باعث توانمندی آنان در انتخاب روش و متد مناسب با تئوری و افزایش روانی ساختاری^{۱۳} تحقیق می‌گردد.

هدف این مقاله، مقایسه اجمالی سه رویکرد روش‌شناختی غالب در تحقیقات علمی اندیشمندان بر محوریت واقعیّت، انسان، علم و هدف تحقیقات علمی به عنوان اصول روش‌شناسی‌ها می‌باشد. در این مطالعه دیدگاههای نظری و روشهای تحقیق منطبق بر آنها که در روش‌شناسی‌های مختلف ارائه گردیده‌اند بیان می‌شود. نهایتاً این بررسی برای پی‌ریزی یک روش‌شناسی ترکیبی جهت رفع تنگناهای موجود روش‌شناسی‌ها، اصول معینی پیشنهاد می‌نماید.

مقدمه

قبل از اینکه اندیشمندان جهت بررسی پدیده‌ها در جهان از شیوه‌های علمی استفاده نمایند، مباحث فلسفی تنها مبنای ارزیابی و تحلیل رویدادها نزد عالمان بوده‌است. ارائه و گسترش نظریات علمی (کلاسیک) منجر به تحوّل عمیق در شیوه نگرش و روشهای کسب معرفت در جهان شد. شکل‌گیری نظریات علمی کمک مؤثری به رواج تمدن جدید و استفاده هرچه بیشتر از توانمندیها و استعدادهای انسانها نمود. مطالعات علمی دقیق، منظم و منطقی از دنیای اجتماعی باعث شکل‌گیری معرفت جدید و ارزشمند از روابط اجتماعی شد. براین اساس بستر تحقیقات علمی زمینه‌ای مطمئن برای خلق معرفت در دنیای جدید گردید.

تحقیقات، مجموعه فعالیت‌های منطقی است که اندیشمندان برای پاسخگویی به سؤالاتی که در ذهن آنها به وجود می‌آید، دنبال می‌نمایند. مسیر انجام این فعالیتها براساس تئوریهایی تعیین می‌شود که از طریق روش‌شناسی، هدایت و سازمانبندی گردیده‌اند.

آنچه تحقیقات علمی را از غیر علمی مجزا و نقاط افتراق تحقیقات علمی را از یکدیگر مشخص می‌کند، مسیرها و روشهایی است که در تحقیقات به خدمت گرفته می‌شوند. روشها و تکنیکهای تحقیق در علوم انسانی در طول تاریخ علوم انسانی مشمول تغییرات و اصلاحاتی گردیده‌اند که درک عمیق این تغییرات بدون مراجعه به تئوریه‌ها و مهتمتر از این، دقت در شکل‌گیری و گسترش روش‌شناسی‌های علوم انسانی مقدور نمی‌باشد. تحقیقات علمی دارای سه عنصر اساسی روش‌شناسی، تئوری و روش^{۱۳} می‌باشند که ارزیابی هویت، روایی و پایایی^{۱۵} آنها براساس همین عناصر است.

طی سی سال گذشته محققان علوم انسانی تحت رویکردهای مختلف روش‌شناسی، برای کسب شناخت از پدیده‌ها براساس تئوریهای مختلف سعی نموده‌اند.^{۱۶} تئوریهای مسلط، در تحقیقات، با تکیه بر اصول روش‌شناختی خویش و انتخاب روشها و متدهای سازگار با آن اصول، در تعریف مفهومی پدیده‌ها، طراحی ابزار سنجش، جمع‌آوری اطلاعات و نهایتاً تفسیر یافته‌ها در چارچوب مفهومی خود، کوشیده‌اند. در این راستا تحقیقات به تعاریف ماهوی از واقعیت، انسان، علم و هدف تحقیقات علمی که به روش‌شناسی منطبق با تئوری خویش تکیه می‌کنند نیازمندند.^{۱۷، ۱۸، ۱۹} این تعاریف زاویه دید و مسیر حرکت تحقیق را مشخص می‌سازند.

امروزه پژوهشهای علوم انسانی، سادگی دیرین خویش را از دست داده‌اند و سعی می‌کنند با درک مفهومی عمیق از رویدادها و پیچیدگیهای موجود در کنش اجتماعی انسانها یکدیگر را در توصیف، اکتشافات و یا تبیین صحیح از پدیده‌ها به مبارزه دعوت نمایند. میزان اعتبار و صحت تحقیقات در ارزیابی و تحلیل رویدادها ممکن است بیانگر کارایی تئوریهایی باشد که متأثر از روایی اصول روش‌شناسی‌های آنها و بالطبع روشهای تحقیق مناسب خواهد بود. بنابراین سه عنصر اساسی تئوری، روش‌شناسی و متد در هر تحقیق علمی نقش اساسی را به عهده دارند.

تعاریف اندیشمندان از تئوری که براساس اصول پذیرفته شده در روش‌شناسی خویش ارائه می‌نمایند، تا حدودی متفاوت است. اجمالاً تئوری را می‌توان چارچوبی منطقی دانست که محقق جهت درک جهان به خدمت می‌گیرد. در تئوری نگرشی به هستی و چگونگی آشکار نمودن پیچیدگیهای آن ارائه می‌شود.^{۲۰} در هر تئوری، ابزار یا روشهایی وجود دارند که

جهت جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات به کار گرفته می‌شوند که اصطلاحاً آنها را متدهای تحقیق می‌نامند.^{۳۱}

روش‌شناسی یک مدل منطقی است که در آن اصول تئوریک جهت هدایت تحقیقات براساس تئوری حاصل ارائه می‌شود.^{۳۲،۳۳،۳۴} اگرچه تئوریه‌ها در تحقیقات، نقش هدایتگری و راهنمایی را در عبور از مسیر به کارگیری روش‌های مناسب در طول تحقیق، بر عهده دارند ولی هویت تئوری، مسیر حرکت و چگونگی استفاده از ابزارهای تحقیق بوسیله روش‌شناسی حاکم بر تحقیق مشخص می‌شود.

روش‌شناسی‌های غالب در علوم انسانی که توسط اجتماعات اندیشمندان در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند، عبارتند از:

- روش‌شناسی اثباتی

- روش‌شناسی تفسیری

- روش‌شناسی انتقادی

آنچه این روش‌شناسی‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، اصول و پیش‌فرض‌های موجود در آنهاست. اصولی که در هویت و اظهارات روش‌شناسی‌ها، نقش اساسی بر عهده دارند، عبارتند از:

- ماهیت واقعیت

- ماهیت انسان

- ماهیت علم

- هدف تحقیقات علمی

آشنایی با این اصول که هدف این مقاله است، ضمن ارائه تفاوت‌های اساسی بین

رویکردهای مختلف علوم انسانی، ما را در انتخاب تئوری و روشهای تحقیق مناسب با آن کمک می‌کند، روشهایی که از یک طرف با جهان‌بینی و اعتقادات ما و از طرف دیگر با مقتضیات جامعه مورد مطالعه، انطباق و هماهنگی داشته باشد.

اگرچه جایگاه روش‌شناسی‌ها در تحقیقات علمی از اهمیت بسزایی برخوردار است ولی جامعه علمی کشور ما به صورت جدی و مؤثر به بحث درباره آنها نپرداخته است. این امر باعث عدم آشنایی نظری و عملی مراکز علمی با روش‌شناسی‌های مختلف و استفاده مرسوم و سنتی از یکی از روش‌شناسی‌های موجود در علوم انسانی شده است. عدم برخورد فعال با روش‌شناسی‌ها جهت درک پدیده‌ها در آنها منجر به برخورد قالبی در طراحی تحقیقات شده است. این آفت به رکود علوم انسانی و عدم توانمندی علم و تحقیقات علمی در کشور انجامیده است.

هدف این مقاله، معرفی و مقایسه اجمالی روش‌شناسی‌های اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی براساس اصول چهارگانه مذکور می‌باشد. در این مقایسه، تئوریها و روشهای جمع‌آوری اطلاعات، که منطبق با هر کدام از روش‌شناسی‌هاست ارائه می‌گردد. نهایتاً اصولی جهت یک رویکرد ترکیبی پیشنهاد می‌شود که از موارد مثبت روش‌شناسی‌های موجود برخوردار و از نقاط ضعف آنها خالی باشد.

روش‌شناسی‌های علمی:

قبل از بررسی و مقایسه اصول چهارگانه اساسی روش‌شناسی‌ها، مرور اجمالی بر رویکردهای غالب علمی می‌تواند به فهم دقیقتر این اصول

کمک نماید. در این قسمت به اختصار به شرح روش شناسی‌های اثباتی، تفسیری و انتقادی می‌پردازیم.

روش شناسی اثباتی:

روش شناسی اثباتی که به طور گسترده در تحقیقات علمی به کار گرفته می‌شود، می‌خواهد روشهای علوم طبیعی را در علوم انسانی به کار گیرد. اثبات‌گرایی، با داشتن شاخه‌های متفاوتی همچون تجربه‌گرایی منطقی^{۲۵}، طبیعت‌گرایی^{۲۶} و رفتارگرایی^{۲۷} در فلسفه علم و در میان محققان، تاریخی طولانی دارد.

اثبات‌گرایی در علوم انسانی، متعلق به تفکر فلسفی آغاز قرن نوزدهم است که به واسطه آگوست کنت^{۲۸} (۱۸۵۷ - ۱۷۹۷) پایه‌گذاری گردید و اندیشمندان دیگری مانند امیل دورکهایم^{۲۹} (۱۹۱۷ - ۱۸۵۸) آن را بسط و گسترش دادند. در این رویکرد با به کارگیری نگرشها و روشهای علوم طبیعی، به طراحى و انجام تحقیقات علوم انسانی براساس روشهای کمی^{۳۰} اقدام می‌شود.^{۳۱،۳۲}

اثبات‌گرایان معتقدند که تنها یک منطق علمی وجود دارد که آن‌هم منطق علوم طبیعی است. بر این اساس، تفاوت علوم طبیعی از علوم انسانی به جوانی علوم انسانی و موضوعات آن مربوط می‌شود. علوم انسانی اثباتی به منزله "مجموعه سازمان یافته‌ای از روشهایی است که درصدد ترکیب منطق قیاس با مشاهدات تجربی دقیق از رفتار فردی است برای کشف و تأیید قوانین علی احتمالی برای پیش بینی الگوهای عمومی از رفتار انسان"^{۳۳}.

روش‌شناسی تفسیری:

روش‌شناسی تفسیری در علوم انسانی به نحوی به مباحث نظری جامعه‌شناس آلمانی ماکس وبر^{۳۳} (۱۹۲۰ - ۱۸۶۴) مربوط است که به تمایز بین علوم انسانی از علوم طبیعی و مطالعه‌کنش اجتماعی^{۳۵} در علوم انسانی اعتقاد دارد و ضمن تأکید بر کنش اجتماعی با معنا^{۳۶} یا متمایل به مقصود (هدف)، به بررسی مفهوم تفهّم^{۳۷} می‌پردازد که چگونگی نگرش مردم در خلق معنا و دلایل و انگیزش‌های آنان را منعکس می‌کند.

علوم اجتماعی تفسیری، با هرمنوتیک یا تئوری معنا نیز در قرن نوزدهم ظهور کرد و در زمینه‌های فلسفه، هنر، مذهب و زیان‌شناسی گسترش یافت ارتباط دارد. این رویکرد به صورت خلاصه "یک تحلیل منسجم و سازمان‌یافته از کنش اجتماعی با معناست از طریق مشاهده مستقیم و دقیق رفتار مردم در شرایط طبیعی، برای فهم و تفسیر این نکته که چگونه مردم دنیای اجتماعی خودشان را خلق می‌کنند و به آن معنا می‌بخشند"^{۳۸}.

روش‌شناسی تفسیری به نحوی می‌خواهد در این امر، مطالعه کند که مردم عادی چگونه زندگی روزمره خود را می‌گذرانند و چگونه به انجام کارهایشان می‌پردازند؟ جهت دستیابی به پاسخ این پرسشها به طراحان تحقیقات براساس رویکرد کیفی^{۳۹} که خاص علوم انسانی است اقدام می‌شود.^{۴۰} اصول اساسی رویکرد کیفی که در تحقیقات تفسیری ملحوظ است بر محوریت مفاهیم، ارتباط، تفسیر، تفهّم و زندگی روزمره استوار می‌باشد.

روش‌شناسی انتقادی:

روش‌شناسی انتقادی به عنوان اساس رویکردهایی مانند ماتریالیسم دیالکتیک، تحلیل طبقاتی، ساخت‌گرایی، علوم اجتماع رئالیستی و تحلیل فمینیستی سعی دارد قوانین عام^{۳۱} و تفریدی^{۳۲} را با هم ترکیب کند.

این روش‌شناسی به عقاید کارل مارکس (۱۸۸۳ - ۱۸۱۸)، زیگموند فروید (۱۹۳۹ - ۱۸۵۶) و اندیشمندان دیگری مربوط می‌شود.

رویکردهای انتقادی تأکید می‌کنند که علوم اجتماعی در تحقیقات فرایندی انتقادی دارند. این فرایند از سطح ظاهر فراتر می‌رود تا بتواند به ساختهای واقعی دنیای مادی دست یابد. در این خصوص، مردم ترغیب می‌شوند با تفسیر شرایط، دنیایی (جهانی) بهتر برای خویش فراهم کنند. انتقادگرایان بعد از نقد و بررسی واقعیت، با توسل به مفاهیم فلسفی از قبیل آزادی، حقیقت، برابری و عدالت در پی ایجاد تحول اساسی در آن هستند.

«فی» معتقد است که «هدف علوم اجتماعی انتقادی تبیین نظم اجتماعی است به طریقی که بتوان آن را به وضع دیگری منتقل نمود.»^{۳۳} برای تحقق این امر، اندیشمندان در تمرکز بر بحرانهای اجتماعی و تحلیل آنها به عنوان آگاهی کاذب^{۳۴} نقش مهمی دارند.

پس از مرور اجمالی روش‌شناسی‌های غالب در تحقیقات علمی، مقایسه آنها براساس اصول چهارگانه (ماهیت واقعیت، ماهیت انسان، ماهیت علم و هدف تحقیقات علمی) به درک عمیقتر این رویکردها که در ادامه بحث دنبال می‌شود، کمک می‌کند.

روشن‌شناسی‌ها و ماهیت واقعیت:

اثبات‌گرایی، واقعیت را به عنوان چیزی که بتوان به واسطه حواس درک کرد، تعریف می‌کند. واقعیت، خارج از شعور و آگاهی انسان قرار دارد و کاملاً عینی و نظام یافته است و به وسیله قوانین طبیعی غیر قابل تغییر اداره می‌شود. انسانها از طریق تجربه می‌توانند واقعیت را تشخیص و شبیه به یکدیگر تعریف نمایند. تشخیص یکسان از واقعیت معلول فهم یکسان آن از سوی انسانهاست.

نظم در واقعیت طبیعی و اجتماعی به اندیشمندان کمک می‌کند تا واقعیت را کشف و رویدادها را پیش‌بینی کنند. بدین معنا که چون واقعیت براساس قوانین عام مبتنی بر روابط علی اداره می‌شود کشف روابط علی به منزله شناخت واقعیت و پیش‌بینی رویدادهاست.

روشن‌شناسی تفسیری معتقد است که دنیای اجتماعی بر خلاف دنیای فیزیکی، خارج و مستقل از آگاهی انسان وجود ندارد. بنابراین دنیای اجتماعی واقعیتی از پیش تعیین شده نیست که محققان صرفاً آن را کشف کنند. درک زندگی اجتماعی که از کنش متقابل معنی‌دار انسانها خلق می‌شود بر سیستم معانی^{۳۵} اجتماعی مردم در هر نظام اجتماعی متکی می‌باشد. بر این اساس، زندگی اجتماعی بدان صورتی که مردم آن را تجربه می‌کنند و به آن معنا می‌بخشند، موجودیت می‌یابد. بنابراین هویت واقعیت، به تعریفی که مردم به آن می‌دهند بستگی دارد و توضیح آن صرفاً از زاویه دید آنها امکانپذیر است.^{۳۶}

واقعیت در رویکرد انتقادی به طُرُق مختلف تعریف می‌شود.

برای مثال:

۱ - واقعیت به واسطه مردم به جای طبیعت خلق می‌شود.

- ۲ - مردمی که در خلق واقعیت دخالت دارند، کسانی هستند که افکار دیگران را در جهتی که خود می‌خواهند جهت می‌دهند.
- ۳ - واقعیت براساس تضاد و تعارض مبتنی است.
- ۴ - بین واقعیت و ظاهر تفاوت وجود دارد که ظاهر اساساً مایه فریب و نیرنگ است.

تعاریف مذکور بر این امر دلالت می‌کند که واقعیت اجتماعی از دیدگاه روش‌شناسی انتقادی، در زمان پیچیده شده‌است و تمسک به ظاهر آن کاذب و مصنوعی است. واقعیت که به واسطه ساختهای غیر قابل مشاهده، خلق می‌شود، سیال و پویاست و تفسیر آن از طریق تضاد و تعارض در سازمان روابط اجتماعی و نهادها انجام می‌پذیرد. روابط مملو از تضاد که در آن تغییر واقعیت دنبال می‌گردد در قالب دیالکتیک توضیح داده می‌شود. دیالکتیک رویکردی است که به دنیا به عنوان یک مجموعه مرتبط با یکدیگر می‌نگرد که تحت تغییرات جزئی و اصلی براساس تضاد و تعارض نیروهای مخالف درونی قرار دارد.^{۲۷}

روش‌شناسی انتقادی به لایه‌های متعددی در واقعیت، تأکید می‌کند که پشت لایه ظاهری، ساختهای عمیق یا مکانیزم‌های غیر قابل مشاهده، وجود دارد. کشف این ساختها یا مکانیزم‌ها با توسل به سؤالات عمیق و مستقیم، تئوریهای معتبر درباره نظام حاکم بر امور جهان و رویکرد تاریخی امکان‌پذیر می‌باشد. در مسیر کشف واقعیت، معانی ذهنی کنش‌گران و روابط عینی (مادی) که اساس روابط اجتماعی را تشکیل می‌دهند و در روش‌شناسی‌های تفسیری و اثباتی محوریت دارند، بنیان‌شناسایی و تحلیل رویدادها را در رویکرد انتقادی تشکیل می‌دهند.

روش‌شناسی‌ها و ماهیت انسان:

در مدل اثباتی، انسانها منطقی و به دنبال برخورداری از منافع و لذایذ دنیوی هستند. انسان براساس علل خارجی رفتار می‌کند به نحوی که علل یکسان آثار مشابهی بر او می‌گذارد. شناخت انسان براساس مشاهده رفتار او و آنچه در واقعیت بیرونی (به جای واقعیت درونی یا ذهنی) اتفاق می‌افتد، ممکن می‌شود. اثبات‌گرایی سعی می‌کند از انسان، مدل مکانیکی ارائه دهد.^{۴۸} دورکهایم در جهت حمایت از این مدل معتقد است که، پدیده‌های اجتماعی به مثابه اشیا، مورد مطالعه قرار می‌گیرند، چون واقعا اشیا می‌باشند.^{۴۹}

وقایع و رویدادهای اجتماعی براساس قوانین علی^{۵۰} که در آنها علتها و معلولها توضیح داده می‌شوند، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. براین اساس، رفتار اجتماعی انسانها تحت تأثیر نیروهای اجتماعی^{۵۱} خارج از اشخاص تعیین می‌شود در تحلیل رفتار اجتماعی انسانها، اختیار و اراده آزاد^{۵۲} جایگاهی ندارد، چون آنچه براین اساس ارائه می‌گردد، هویتی غیرعلمی دارد. این اظهار نظر بدان معنا نیست که انسانها زیر سیطره جبریت مطلق قرار دارند بلکه قوانین علی که دارای خصیصه احتمالی^{۵۳} می‌باشند، رفتار آنها را تعیین می‌کنند. براساس این قوانین که رفتار اکثر مردم (که غالباً در شرایط متعددی بروز می‌کند) توضیح داده می‌شود، امکان پیش‌بینی رفتار برای محقق نیز فراهم می‌گردد.

روش‌شناسی تفسیری به عنوان یک رویکرد انسان‌مدار، اهمیت زیادی به آزادی فرد، تجربه با معنا و آگاهی او می‌دهد. این دیدگاه ضمن دفاع از اختیار به جای جبر، معتقد است که آگاهی، در مقایسه با دیگر عوامل اجتماعی تأثیر بیشتری بر کنش اجتماعی دارد.^{۵۴} براین اساس، توانمندی انسان در

خلق نمودن به جای قرارگرفتن در شرایط و زمینه‌های از قبل تعیین شده در مورد حمایت قرار می‌گیرد.

تفسیرگرایان معتقدند که در جوامع انسانی سیستم انعطاف‌پذیری از معنا توسط مردم خلق می‌شود. براساس این سیستم‌ها، انسانها زندگی اجتماعی خود را تفسیر و قابل فهم می‌کنند. بنابراین، رفتار اجتماعی انسانها براساس سیستم معانی موجود الگوبندی و تنظیم می‌شود ولی این سازمان‌یافتگی براساس قوانین از قبل تعیین شده که باید کشف شوند قرار ندارد.

نگرش انتقادی معتقد است که انسانها دارای توانایی بالایی از خلاقیت و سازگاری می‌باشند. انسانها به واسطه شرایط و عوامل اجتماعی محدود می‌شوند و یکدیگر را براساس توجیه شرایط موجود که آن را قابل جلوه می‌دهند به خدمت می‌گیرند. در این شرایط (سلطه)، عقاید، توأم با فریب و نیرنگ می‌باشد که ثمره آن آگاهی کاذب در جلوگیری از درک صحیح مردم از تواناییهای آنهاست.

رویکرد انتقادی در توصیف طبیعت انسان، دیدگاه اثباتی را به علت اینکه اراده انسان را نادیده می‌گیرد و آن را مقهور شرایط می‌داند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. نظریه اثباتی منجر به شیء شدن^{۵۵} انسان می‌شود که نتیجه آن بیگانگی انسان از خویشتن و نیروهای خلاقه اوست. انسان در این دیدگاه با داشتن تواناییهای نهان و قدرت خلاقیت برتر در ایجاد تغییرات و قدرت انطباق با شرایط، بین جبر و اختیار قرار دارد. کسب معرفت از قوانین واقعی جهان باعث توانمندی در تغییر وضع موجود جهت رسیدن به وضع مطلوب می‌گردد.

انسان اگرچه در محدودیت شرایط مادی، زمینه‌های فرهنگی و شرایط تاریخی به سر می‌برد ولی رهایی از این محدودیتها از سوی انسان

امکانپذیر است علوم اجتماعی انتقادی به دنبال کشف قوانین ثابت رفتار انسان نیست، چون در این دیدگاه قوانین غیر قابل تغییر وجود ندارد. محدودیتهای ناشی از زیرساختهای اجتماعی بر رفتار انسان تاثیر میگذارد که انسان با درک ورود به تضاد، می تواند قوانین موجود جامعه را تغییر دهد.

روش شناسی ها و ماهیت علم:

اثبات گرایی در تفکیک معرفت علمی از غیر علمی به روشهای علوم طبیعی به عنوان ابزارهای کسب معرفت علمی تأکید می کند. داستانها، افسانه ها، مذهب و تجربیات فردی که به طرُق غیر علمی کسب می شوند، علمی محسوب نمی شوند. این موارد که در حقیقت اجزای اصلی شعور عامیانه^{۵۶} را تشکیل می دهند، نامنظم، غیر منطقی و مملوّ از تعصب قلمداد می شوند. بنابراین، آنچه در معرفت علمی محوریت دارد استفاده از متدهای علمی مبتنی بر مشاهده است.^{۵۷} معرفت علمی که به صورت قیاس و با استفاده از متدهای علمی حاصل می شود، سعی می کند پدیده ها را بر اساس قوانین جهانی تبیین کند.

تفسیر گرایان معتقدند که علم به معنای اثباتی قادر به توضیح اساس و بنیان زندگی اجتماعی انسانها نیست. آنچه اهمیت دارد، درک زندگی روزانه مردم عادی است که بر اساس شعور عامیانه هدایت می گردد. در شعور عامیانه، سیستم معانی وجود دارد که کنش متقابل اجتماعی مردم را هدایت می کند لذا، شعور عامیانه می تواند مبنای شناخت از جامعه و زندگی اجتماعی قرار گیرد.

روش شناسی تفسیری یک رویکرد استقرایی^{۵۸} است که به دنبال کشف بیان سمبلیک یا توصیف موارد خاص می باشد. تعمیم موارد خاص را که محقق مشاهده می نماید، تئوری بنیادی^{۵۹} می نامند. تئوری بنیادی ریشه در موارد

خاص زندگی اجتماعی دارد.

روش‌شناسی انتقادی شعور عامیانه را نوعی آگاهی کاذب می‌پندارد که مردم در پیروی از آن بر ضد منافع واقعی خودشان که در واقعیت عینی تعریف شده‌است، عمل می‌کنند. شعور عامیانه بر ظاهر واقعیت که مصنوعی و فریب‌دهنده است تکیه می‌کند، در حالی که واقعیت در پشت این وضعیت پنهان شده‌است. به هر حال هرچند شعور عامیانه و عقاید ذهنی، سرشار از فریب و افسانه می‌باشد به دلیل آنکه رفتار انسانها را تعیین می‌کنند به وسیله محققان مورد مطالعه قرار می‌گیرند. مشاهده مطلق نیز کافی نیست، چون مشخص نمی‌شود که چه چیزی باید مشاهده گردد. در دیدگاه انتقادی، معرفتی که بتواند با استفاده از تئوری، از سطح ظاهر به عمق توجه کند، معرفتی علمی است.

روش‌شناسی‌ها و هدف تحقیقات علمی:

از نظر اثبات‌گرایی، تحقیق علمی ابزاری است برای مطالعه و شناسایی وقایع اجتماعی از طریق ارتباط درونی آنها. از طریق تحقیقات، می‌توان قوانین علی عام را کشف، تبیین و عرضه کرد. معرفت وقایع و قوانین اجتماعی مربوط به آنها، به محقق اجازه می‌دهد آنها را کنترل و پیش‌بینی کند. بر این اساس، شناخت چگونگی کارکرد پدیده‌ها و کنترل و پیش‌بینی آنها فراهم می‌گردد. در این راستا اگرچه پیچیدگیها و ابهاما روشن و طریق رفع معضلات ارائه می‌شود تئوریه‌ها و نظریات نیز مورد ارزیابی و بررسی علمی قرار می‌گیرند.

در رویکرد تفسیری، تحقیقات اجتماعی ارزش ابزاری مستقیم ندارند، هدف تحقیقات درک یا فهم زندگی اجتماعی و کشف معنای اجتماعی

است که مردم به زندگی خویش می دهند. در این راستا محقق ضمن دستیابی به دلایل کنش گر، زمینه های اجتماعی کنش او را نیز روشن می کند. دستیابی به این هدف، در گرو مطالعه جهان اجتماعی از دیدگاه مردم خواهد بود. بنابراین، محور تحقیقات علمی به جای آنکه رفتارهای خارجی و قابل مشاهده باشد، معنای ذهنی مردم است که با کنش های آنها پیوند خورده است. در مطالعه کنش های اجتماعی معنی دار که به منظور دستیابی به سیستم معانی مورد اتفاق نظر مردم صورت می گیرد، می توان به فهم و تفسیر مردم از دنیای اجتماعی دست یافت.

هدف تحقیقات از رویکرد انتقادی، به واسطه طبیعت فعال و انتقادی تئوری که تحقیق را هدایت می کند، تعیین می گردد. تحقیق انتقادی توانمندی، محققان را در مراجعه به لایه های زیرین واقعیت برای آشکار نمودن روابط واقعی و طرد و رفع موارد کاذب در تحلیل واقعیت فراهم می آورد. در این تحلیل، چگونگی جهان اجتماعی آینده و طریق دستیابی به آن با در نظر گرفتن تغییرات، مورد بحث و اظهار نظر قرار می گیرد. در این راستا، ساختهای پنهان مؤثر در تقویت مردم، به خصوص انسانهای ضعیف در تغییر دنیای اجتماعی، آشکار می شود.

رویکرد انتقادی ضمن انتقاد از معانی ذهنی کنش گران، مطالعه رفتار کنش گران را در زمینه اجتماعی و تاریخی و جهت همت قرار می دهد. تفسیر به تنهایی کافی نیست چون باید در نظر داشت که دنیای اجتماعی به صورت سمبلیک تحت شرایط مادی غالب بر جامعه شکل می گیرد. از این دیدگاه "رویکرد تفسیری" به علت انفعال، ذهنی و نسبی بودن و "اثبات گرایی" به علت بی توجهی به تحولات و توجیه وضع موجود و عدم توجه به نقش انسان در تغییر شرایط موجود برای رسیدن به وضع مطلوب مورد انتقاد قرار می گیرند. هدف

تحقیق از این دیدگاه نه تنها توصیف واقعیت بلکه نقد و بررسی آن به منظور ایجاد دگرگونی بنیادی می‌باشد.

روش‌شناسی‌ها، تئوریها و متدها:

پس از آشنایی با روش‌شناسی‌ها و اصول چهارگانه غالب بر آنها، لازم است تا تئوریها و متدهای منطبق بر آنها که در بستر این رویکردها شکل گرفته‌اند، ارائه شود. بحث نظری تئوریها و متدها در این مطالعه منظور نیست و صرفاً به بیان آنها اکتفا می‌شود.

اثبات‌گرایی بستر و زمینه رشد و نمو تئوریهای متعددی در علوم انسانی از جمله تئوری کارکردی ساختی^{۶۰}، مبادله^{۶۱} و رفتارگرایی^{۶۲} گردیده است. تحقیقات اثبات‌گرایی براساس این تئوریها در به کارگیری متدهای ذیل سعی می‌کنند.

- ۱ - پیمایش اجتماعی^{۶۳}
- ۲ - مصاحبه ساخت بندی شده^{۶۴}
- ۳ - تحلیل محتوای کمی^{۶۵}
- ۴ - مشاهده مشارکتی ساخت بندی شده^{۶۶}
- ۵ - تکنیکهای گروه کوچک^{۶۷}
- ۶ - جامعه سنجی^{۶۸}
- ۷ - تجربیات آزمایشگاهی^{۶۹}
- ۸ - مقیاسهای رتبه‌ای فاصله اجتماعی^{۷۰}
- ۹ - تکنیکهای تحلیل اطلاعات مانند مدل علمی، تحلیل، واریانس و غیره.

براساس روش‌شناسی تفسیری، تئوریهای ذیل در خدمت شناخت واقعیت در زندگی اجتماعی انسانها قرار دارند.

- ۱ - هرمنوتیک^{۷۱}
- ۲ - کنش متقابل نمادی^{۷۲}
- ۳ - روش‌شناسی قومی^{۷۳}
- ۴ - زبان‌شناسی^{۷۴}
- ۵ - جامعه‌شناسی پدیدارشناسی^{۷۵}
- ۶ - آگزیستانسیالیسم^{۷۶}

روشهای تحقیق منطبق با تئوریهای فوق عبارتند از:

- ۱ - مشاهده مشارکتی^{۷۷}
- ۲ - تحقیق میدانی^{۷۸}
- ۳ - انواع خاصی از مطالعات موردی^{۷۹}
- ۴ - تاریخ زندگی^{۸۰}
- ۵ - تحلیل محتوای کیفی^{۸۱}
- ۶ - پرسشنامه‌های ساخت بندی نشده^{۸۲}

در روش‌شناسی انتقادی شاهد شکل‌گیری تئوریهای مارکسیستی، فمینیستی و انتقادی هستیم. محققان انتقادی علاقه‌مندند براساس این تئوریها مدل‌های ریاضی و آماری را در تحقیقات به کارگیرند. تحقیق از نظر آنان در داخل سازمان و محیطهای اجتماعی انجام می‌گیرد و از متدهای کمی بسیار کم استفاده می‌شود. تأکید رویکرد انتقادی بر تبیین تاریخی، مطالعات قوم‌نگاری از ساختهای سازمانی و فرآیندهایی است که روشنگر پیوندهای اجتماعی باشند.

اثبات‌گرایان در فرآیند تحقیق، می‌کوشند تئوریه‌ها را از طریق استنتاج فرضیات و مشاهدات تکرارپذیر و نهایتاً ترکیب نتایج در سیستمی از قوانین بیازمایند. تئوریه‌های تفسیری از این جهت که آیا سیستم معانی و قوانین رفتار برای کسانی که مورد مطالعه قرار می‌گیرند قابل فهم می‌باشد یا نه، مورد آزمون قرار می‌گیرند.

روش‌شناسی انتقادی براساس توصیف شرایطی که ساختهای پنهان به وجود می‌آورند و با استفاده از معرفتی که از طریق ساختها برای تغییر روابط اجتماعی حاصل می‌شود به آزمون و ارزیابی تئوری می‌پردازد. یک تئوری معتبر در رویکرد انتقادی مردم را درباره تجربیات خودشان، درک نقشهای تاریخی و بهبود شرایط زندگی تعلیم می‌دهد. بنابراین، ارزیابی تئوری در عمل برای کمک به مردم به منظور فهم و تغییر جهان اجتماعی انجام می‌پذیرد. از آنجا که در تئوریه‌های انتقادی تغییر و تحول اجتماعی اصالت دارد، لذا تحقیق یک فعالیت سیاسی و اخلاقی به حساب می‌آید که در آن محقق مقید به تسلیم در مقابل ارزشی خاص می‌باشد. دیدگاه انتقادی، خنثی بودن ارزش در رویکرد اثباتی و نسبی‌گرایی در رویکرد تفسیری را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

خلاصه و نتیجه گیری:

در این مقاله، اصول اساسی روش‌شناسی‌های غالب علوم انسانی به عنوان مدل‌های منطقی مورد بررسی قرار گرفت که در آنها اصول تئوریک در جهت هدایت تحقیقات براساس تئوریه‌ها، قرار می‌گیرد. تحقیقات علمی به عنوان مجموعه‌ای نظام یافته از فعالیت‌ها - که برای پاسخگویی به پرسش‌هاست - دارای سه عنصر اساسی، تئوری، روش‌شناسی و متد می‌باشد. روش‌شناسی به منزله بستر و زمینه‌ای که تئوری و متد منطبق با آن فراهم می‌آورد در هویت، جهت و اهداف تحقیقات علمی نقش اساسی دارد. علوم انسانی با استفاده از روش‌شناسی اثباتی، تفسیری و انتقادی که دارای پیش‌فرضهای فلسفی متفاوتی درباره ماهیت واقعیت، انسان و علم می‌باشند، در تحلیل و ارزیابی رویدادهای اجتماعی می‌کوشند.

اثبات‌گرایی، واقعیت را مجموعه‌ای از باز یافته‌های حسی می‌داند که از طریق متدهای کمی حاصل می‌شود. در حالی که تفسیرگرایان، واقعیت را مجموعه‌ای از معانی ذهنی کنش‌گران می‌دانند که براساس روشهای کیفی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از نظر محققان انتقادی، واقعیت، پیچیده و دارای چهره‌های گوناگون است. واقعیت که در پشت وضعیت ظاهر پنهان است، چه بسا بیانگر ادراکات و کنش‌های شخصی با آگاهیهای کاذب یا راستین می‌باشد.

در رابطه با ماهیت انسان، اثبات‌گرایان معتقدند که انسانها به واسطه قوانین اجتماعی و عمومی هدایت و کنترل می‌شوند. تفسیرگرایی، انسان را با اراده آزاد تعریف می‌کند که برای خلق دنیای اجتماعی خود توانایی دارد. تئوریهای انتقادی، انسانها را گرفتار محدودیتهای فرهنگی و اجتماعی و همچنین اسیر ادراکات خویش می‌دانند که لازم است فرآیند رهایی‌سازی آنها دنبال شود.

علم نزد اثبات‌گرایان، کنترل شده، قیاسی، عام، اثباتی و خالی از ارزش می‌باشد. تفسیرگرایان معتقدند که علم استقرایی، تفریدی و براساس شعور عامیانه است. نزد انتقادگرایان، علم درگیر رهایی انسان و قدرتمندی اوست.

روش‌شناسی‌ها براساس پیش‌فرضهایی معین، از تئوریها و روشهای تحقیق مشخصی حمایت می‌نمایند. روش‌شناسی، تئوری و متد مجموعاً هویت، جهت و هدف تحقیقات علمی را تعیین می‌کنند به طور مثال دیدگاه اثباتی بیشتر به تحلیل هزینه و فایده^{۸۳} می‌اندیشد. محققان تفسیری درصدد انجام تحقیقات اکتشافی^{۸۴} و تحقیقات انتقادی به سمت تحقیق‌کنش^{۸۵} تمایل دارند.

محدودیت‌های روش‌شناسی‌های موجود باعث شده‌است که تعدادی از اندیشمندان به طراح‌ی رویکردی ترکیبی که در آن ضمن ابعاد مثبت روش‌شناسی‌ها به تحلیل پدیده‌های اجتماعی با توانایی بالاتری پرداخته‌شود، ترغیب شوند. جهت تحقق این هدف، سعی شده‌است تا عناصر و اجزای رویکرد جدید آشکار شود تا بتوان ضمن تئوریزه‌نمودن این عناصر، به سوی یک دیدگاه ترکیبی حرکت کرد. اهمّ اصول این رویکرد به قرار ذیل می‌باشد:

۱ - خصیصه عینی - ذهنی

مدل مطالعاتی آتی در علوم اجتماعی باید برای کسب معرفت اجتماعی بتواند ابعاد عینی و ذهنی پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر مورد توجه قرار دهد. برای تحقق این امر، چنانکه در مدل، متقابل بین سطح انتزاعی و تجربی لحاظ شود، می‌توان به جایگاه تئوری و واقعیت عینی و چگونگی اصلاح آنها امیدوار بود.

۲- انسان

دنیای اجتماعی براساس قوانین پیچیده اداره می‌شود که در آن انسان بین جبر و اختیار زندگی می‌کند. انسان می‌تواند براساس معرفت و دیگر توانمندیهای خویش، قوانین اجتماعی را کشف کند و درصدد رسیدن به یک وضع مطلوب برآید.

۳- واقعیت

از آنجایی که انسان دارای استعداد و توانایی خلق پدیده‌های اجتماعی است، واقعیت به واسطه او خلق می‌شود. واقعیت دارای دو بعد عینی و ذهنی است که در داخل و خارج از اراده انسان قابل بررسی است. مطالعه و بررسی واقعیت به کارگیری روشهای کمی و کیفی را در روش‌شناسی الزام می‌کند. ضرورت به کارگیری روشهای کمی و کیفی در تحقیقات، به کنش‌های اجتماعی مربوط می‌شود که به علت تجربیات کنش‌گر و تفسیر او از آن، ابعاد عینی و ذهنی کنش را تشکیل می‌دهد. بنابراین کنش اجتماعی با مشخصه عینی-ذهنی واقعیتی را می‌سازد که مطالعه آن مستلزم رویکردهای کمی و کیفی است.

۴- رویکرد قیاس - استقرا

اگرچه تئوری در سطح انتزاعی، در علوم اجتماعی، نقش اساسی دارد، ولی لازم است که براساس واقعیت عینی ارزیابی گردد. بنابراین تعریف مفهومی از پدیده‌های اجتماعی می‌تواند براساس قیاس (در سطح تئوریک) و آزمون تجربی آن (بر پایه استقرا در واقعیت عینی) صورت پذیرد.

تئوریزه نمودن عناصر فوق می‌تواند به شکل‌گیری رویکردی که اساساً

خصیصه ترکیبی خواهد داشت، بینجامد. براساس روش شناسی آن رویکرد می‌توان به تحقیقات علمی با توانایی و کارایی بالاتر دست یافت.

REFERENCES

- 1- *Methodology.*
- 2- *Intersubjectivity.*
- 3- *Scientific Communities.*
- 4- *Ontology.*
- 5- *Epistemology.*
- 6- *Positivism.*
- 7- *Interpretive.*
- 8- *Critical.*
- 9- *Assumptions.*
- 10- *Reality.*
- 11- *Human Beings.*
- 12- *Science.*
- 13- *Structural Validity.*
- 14- *Method.*
- 15- *Reliability.*
- 16- *Blaikie, N. (1993), Approaches to Social Enquiry, London: Polity Press, p.l.*
- 17- *johnson, D.P. (1989), Sociological Theory, NEW York: Wiley and Sons.*

- 18- Neuman, W.L. (1991), *Social Research Methods*, London: Allyn & Bacon.
- 19- Stergios, L. (1991), *They Construction & Social Research*, Athens: Selbstverlag.
- 20- Patton, M. (1990), *Qualitative Evaluation & Research Methods*, Newbury Park: sage, p.37.
- 21- Sarantakos, S. (1993), *Social Research*, Sydney: Macmilan Educations Australia Pty Ltd, p.330.
- 22- Cook, J.A. & Fonow, M.M. (1990), "Knowledge & Women's Interests: Issues Epistemology & Methodology in Feminist Sociological Research", in J.M. Nielsen(ed.), *Feminist Research Method: Exemplory Reasing in the Social Science*, London: Westview Press, pp.69 - 93.
- 23- Harding, S. (1987), *Feminism & Methodology* (ed.), Bloomington: Indiana Up.
- 24- Lather, p. (1992), 'Critical Frames in Educational Research: Feminist & post- structural Perspectives', *Theory into Practice*, vol. XXXL, no. 2, pp. 87 - 99.
- 25- Logical Empiricism.
- 26- Naturalism.
- 27- Behaviorism.

- 28- *August Comte.*
- 29- *Emile Durkheim.*
- 30- *Quantitative Methods.*
- 31- *Baily, K.D.(1982), Methods of Social Research, New York: Free Press.*
- 32- *Wells, A. (1978), Contemporary Sociological Theory, Santa Monica, Ca: Good year.*
- 33- *Ref. no. 18, p.46.*
- 34- *Max Weber.*
- 35- *Social Action.*
- 36- *Meaningful Action.*
- 37- *Vertehn.*
- 38- *Ref. no. 18, p.50.*
- 39- *Qualitative Approach.*
- 40- *Marshall, C. & Rossman, G.B. (1992), Designing Qualitative Research, london: Sage Publication, Inc.*
- 41- *Nomethetic.*
- 42- *ideographic.*
- 43- *Fay, B.(1987), Critical Social Science: Liberation & its Limits, New Yrok: Corhell Lip, p.27.*
- 44- *False Consciousness.*

- 45- *Meaning System.*
- 46- Hughes, J.A. (1990), *The Philosophy of Social Reserch,*
(2nd ed.), London: Longman.
- 47- Sherman, H.(1976), "Dialectics as a Method", *Insurgent Sociologist*, no. 4, vol. VI, pp. 57 - 65.
- 48- *Mechanical Model of Man.*
- 49- Durkheim, E. (1982), *The Rule of Sociological Method,*
edited with an Introduction by Steven Lukes,
Translated by W.D. Halls, New York: The Free Press, p.27.
- 50- *Casual Laws.*
- 51- *Social Forces.*
- 52- *Free Will.*
- 53- *Probablistics Attribute.*
- 54- Stiner, M.(1971), *The Ego & Hir Own,* New York: Harper & Row.
- 55- *Reification.*
- 56- *Common Sense.*
- 57- Zuriff, G.E. (1985), *Behavioralism: A Conceptual Reconstruction,* New York: Columbia University Press.
- 58- *Inductive.*

-
- 59- *Grounded Theory.*
 - 60- *Structural Functional.*
 - 61- *Exchange Theory.*
 - 62- *Behaviorism.*
 - 63- *Social Survey.*
 - 64- *Structured Interview.*
 - 65- *Quantitative Content Analysis.*
 - 66- *Structured Participant Observation.*
 - 67- *Small Group Techniques.*
 - 68- *Sociometry.*
 - 69- *Laboratory Experiments.*
 - 70- *Social Distance Rating Scales.*
 - 71- *Hermeneutics.*
 - 72- *Symbolic Interactionsim.*
 - 73- *Ethnomethodology.*
 - 74- *Linguistics.*
 - 75- *Phenomenological Sociology.*
 - 76- *Existentialism.*
 - 77- *Participant Observation.*
 - 78- *Field Research.*
 - 79- *Certain Types of Case Studies.*
 - 80- *Life History.*

81- *Qualitative Content Analysis.*

82- *Unstructured Questionnaires.*

83- *Cost - Benefit Analysis.*

84- *Exploratory Research.*

85- *Action Research.*

